

روزی به هم ریخته و آشفته

تا حالا چنین روز آشفته‌ای داشته‌ای؟

۷:۰۷

باز هم دیر از خواب بیدار شده‌ای. سرویس مدرسه تا ۲۰ دقیقه‌ی دیگر از راه می‌رسد و تو هنوز کلی تکلیف انجام نشده داری!

۷:۲۷

سرویس مدرسه آمد... و رفت! اما تو کجایی؟ توی جاکفشی دنبال لنگه کفشت می‌گردی.

۷:۵۲

مامان (که دیگر از کوره دررفته است) تو را به مدرسه می‌رساند. با عجله در کمد مدرسه‌ات راه، باز می‌کنی و یکهو زیر انبوهی از کاغذ دفن می‌شوی.



۷:۵۶

دیر به کلاس ریاضی رسیده‌ای، اما دست‌کم تکالیفت را انجام داده‌ای. صبر کن ببینم! تکالیفت توی خانه، روی میز آشپزخانه جا مانده است!

۹:۵۵

دلت قاروقور می‌کند. حیف که وقت نشد صبحانه بخوری.



۱۱:۱۷

زنگ ورزش است. حالا کفش ورزشی‌ات کجاست؟ آخ... آخ! آن را هم جا گذاشته‌ای.

۱۳:۴۵

آه. امتحان علوم! چطور می‌شد با آن همه تکلیف، علوم هم خواند؟



۱۵:۳۲

وای! بالاخره رسیدی خانه. می خواهی بلافاصله تکالیفت را انجام بدهی... البته بعد از اینکه عصرانهات را خوردی و کمی توی فضای مجازی گشتی.

۱۶:۵۵

پدر آمده دنبالت تا تورا به کلاس شطرنج ببرد! الان؟ بدوبدو می روی توی اتاق تا لباس هایت را عوض کنی.

۱۹:۲۰

وقتی خواهرت دارد فیلم مورد علاقهات را تماشا می کند، چطور می توانی تکالیفت را انجام دهی؟ هی، یک فکر **بکر!** چطور است فردا صبح زود بیدار شوی و تکالیفت را انجام دهی.



۲۱:۲۱

کم کم دارد خوابت می برد که یکهو یاد جشنواره ی خیریه ی غذا می افتی. فردا باید دوازده تا کیک فنجانی ببری...

وای! عجب روزی!

آیا بدیاری بود؟ نه.

آیا دانش آموز بدی هستی؟ نه.

تنبل؟

نه خیر.

یا بی نظمی!؟

وقتی نامرتب هستی، دوروبرت آشفته می شود و نمی توانی چیزی را که نیاز داری راحت پیدا کنی. دیرت می شود. وسایلت را جا می گذاری. همیشه پریشان هستی و ناامید می شوی... پدر و مادر و معلم هایت (دوستانت، خواهر و برادرت، و حتی حیوان خانگیات و...) هم از تو ناامید می شوند.

خبر خوب این است که می توانی با تمرین چند ترفند، به همه ی کارها و برنامه هایت برسی. همین که شروع کنی، روزهای «آره، چه خوب!» گفتنت از روزهای «وای! چه بد!» گفتنت بیشتر می شود. بیشتر احساس آرامش می کنی، بدون اینکه نگران باشی بیشتر می خندی، از عهده ی وظایفت برمی آیی... و این، یکی از بهترین لذت های زندگی است.